

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

طایفه‌ی دیگری که به آن‌ها ممکن است استدلال بشود برای وجوب ابتهال و دعا در درگاه
خدا متعال برای این که عاصین هدایت بشوند و رفع ید از گناه کنند روایات وارده‌ی در باب
دعا هست. روایات وارده‌ی در باب دعا که بسیار فراوان هم هست مجموعاً به سه طایفه
می‌توانیم تقسیم کنیم؛

طایفه‌ی اولی روایاتی است که آثار، نحوه، کیفیت، خصوصیات و امثال این‌ها را متعرض
می‌شود. شأن، مقام و این که دعا محج عبادت است و امثال این امور را راجع به عبادت
بیان می‌کنند.

طایفه‌ی دوم روایاتی است که امر به رعایا می‌کنند به السنه‌ی مختلف، حالا یا با صیغه‌ی
امر؛ «ادْعُوا»، «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر، 60) و امثال این‌ها و یا به صیغ دیگری که
ولو امر نیست اما استفاده‌ی وجوب و امر ممکن است که از آن‌ها بشود مثل این که
«عليكم بالدعا»، که هر وقت با علی گفتند این فعل بر دوش شما هست بر عهده‌ی شما
هست بر گردن شما هست این دلالت بر چه می‌کند؟ بر وجوب می‌کند «عليكم بالدعا».

طایفه‌ی سوم آن روایاتی است که به خصوص امر فرموده است به دعای برای اخوان.
پس طایفه‌ی ثانیه این شد که به نحو اطلاق امر فرموده به دعا، حالا یا به صیغه‌ی امر یا به
صیغ دیگری که دلالت بر وجوب ممکن است بگوئیم می‌کند، طایفه‌ی سوم این هست که
نه بخصوص دعای برای اخوان را امر کرده.

اما طایفه‌ی اولی که ربطی به بحث ما ندارد آن ویژگی‌ها، خصوصیات و امثال این‌ها را
بیان می‌کند برای عبادت، ممکن است امر مستحبی هم باشد خصوصیاتش را دارد بیان
می‌فرماید. اما طایفه‌ی دوم که طایفه‌ای است که امر می‌فرماید به عبادت مثل
«ادْعُونِي» و امثال این که در کتاب شریف و روایات هست و یا این تعبیّرات عليكم بالدعا
که این هم فراوان، فراوان که حالا نمی‌توانم عرض بکنم ولكن بالاخره مستفیضه هست به
نحو استفاضه وجود دارد عباراتی که عليكم بالدعا فرموده «عَلَيْكُمْ بِالْأَدْعَاءِ فِي أَذْيَارِ
الصَّلَوَاتِ فَإِنَّهُ مُسْتَجَابٌ» یا امثال در رساله‌ی امام صادق سلام الله علیه به شیعیان و
موالیان‌شان، همان رساله‌ی مفصله‌ای که در روضه‌ی کافی نقل شده و اصحاب و شیعیان
در آن زمان به حسب این روایت این را در مساجد خودشان نصب می‌کردند و هر روز بعد

از نماز مرور می‌کردند بر این منشور امام صادق سلام الله علیه که خیلی منشور پرمحتوا و پرمضمونی است یکی از فرازهای آن همین است که «عَلَيْكُمْ بِالْذُّعَاءِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يُذَرِّكُوا تَجَاحَ الْحَوَائِجِ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَأْفَضَلُ مِنَ الذُّعَاءِ وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَ التَّصَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَ الْمَسْأَلَةِ لَهُ» فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَذَرِكُوا، که ما این درسی هم هست برای همه‌ی ما که در مشکلات نه تنها فردی، مشکلات اجتماعی‌مان و سیاسی و امثال این‌ها هم دست از دعا برداریم. به این روایات ممکن است که کسی استدلال کند که این اطلاق دارد دعا کنید هم برای خودتان و هم برای دیگران، آن دیگران چه مطیعین، برای آن‌ها برای موفقیت بیش‌ترشان دعا کنید و هم برای عاصین برای این که آن‌ها اهتداء پیدا کنند دست از گناه بردارند این اطلاق علیکم بالدعاء یا ادعونی، همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود و بعضی از شراح احادیث (حالا بعضی از آن‌ها را مراجعه کردیم همه را مراجعه نکردیم) بعضی از شراح احادیث هم این اطلاق را از این روایات فهمیدند مثلاً مرحوم ملا صالح مازندرانی رحمه الله در شرح کافی در آن‌جا فرموده است که در ذیل همین روایت فرموده که «و علیکم بالدعاء لانفسکم و لایحکم» این معلوم است که ایشان از این روایت چه فهمیده است؟ اطلاق فهمیده، هم برای خودتان و هم برای دیگران، حالا باز برای خودتان باز اطلاق دارد و هم‌چنین برای دیگران، برای چه چیزی از آن‌ها دعا کنیم؟ برای موفقیت‌های بیش‌ترشان دعا کنیم، برای این که دست از گناه بردارند دعا کنیم و هكذا. بنابراین گفته بشود که اطلاق این روایات دلالت می‌کند بر وجوب دعا برای دیگران و برای عاصین. این استدلال به طایفه‌ی ثانیه از روایات وارده‌ی در باب دعا.

بعض آن جواب‌هایی که در روایات سابق که وارد در باب حقوق اخوان شده بود داده شد نظیر همان جواب‌ها در این روایات هم وجود دارد و می‌شود آن‌ها را این‌جا هم بیان کرد. یکی از جواب‌ها که آن‌جا بود این بود که حضرت امام قدس سره فرمودند، فرمودند که این مطلب اگر واقعاً این‌چنین بود که بر ما واجب باشد دعا کردن هم برای خودمان و هم برای دیگران، هم برای مطیعین و هم برای فاسقین، این اگر یک امر واجبی بود و بر عهده‌ی همه‌ی مسلمین این جهت بود که خدای متعال خواستار این شده بود این لبان و طهر، و حال این که ما می‌بینیم حتی متّقین، متورعین و متشرعین خیلی شدید العنایة بالشرع این‌جور نیست که خودشان را موظف بدانند برای همه دعا کنند بلکه کار خوبی است اما این که حالا موظف بدانند خودشان را به حیث که اگر دعا نکرد فاسق باشند، اگر دعا نکرد از عدالت بیفتد، چنین چیزی را لم یعهد من الشیء من المتشرعة، و حال این که اگر چنین چیزی بود که دعا برای همگان، هم انسان برای خودش و هم برای دیگران، آن دیگران هم چه مطیع باشند چه فاسق باشند باید دعا کرد برای آن‌ها این یک وظیفه‌ی همگانی سنگینی بود که لظهر و بان که شارع چنین کند و حال این که مطمئن هستیم من الصدر الاول الی یومنا هذا این نیست که متشرعه خودشان را ملتزم به این‌جور دعا‌هایی بدانند

س: ...

ج: نه نمی‌کنند، شما برای همه یا حالا خیلی‌ها برای زید بن ارقم هم دعا می‌کنید که خدایا آن فلانی که می‌دانم مثلاً ریشش را می‌تراشد خدایا هدایتش کن ریشش را نتراشد یا آن فلان کاری که فلان گناه را می‌کند آن خانم کذا مثلاً رویش را نمی‌گیرد به حد واجب شرعی خدایا هدایتش کن که بگیرد آن یکی نمی‌دانم گران‌فروشی می‌کند خدایا آن زید بن ارقم که در فلان جا هست گران‌فروشی می‌کند خدایا هدایتش کن که دست از گران‌فروشی بردارد. بعد فلان زید اهل عبادت است اهل دعا هست اهل مناجات است

اهل معنویت است خدایا بر توفیقاتش بیافزا که بیش‌تر موفق باشد. خوب است. بله ما یک جا امر داریم و آن این هست که در صلاة میت در خصوص آن‌جا آن هم برای غفران، نه دست بردارد، آن‌جا برای مغفرت است می‌گوییم خدایا ببخشش، ولو این که حالا دست هم برنمی‌دارد یا برنداشته تا این که مرده، برای غفران در نماز میت آن‌جا امر داریم که بله یکی از واجبات مثلاً نماز میت این است که برای آن میت دعا کنیم آن دعای مغفرت بکنیم.

س: با عناوین کلی دعا می‌کنند مثلاً می‌گویند عاصین را، فلان، نه این که زید و عمرو و این‌ها، با یک سری عناوین کلی دعا می‌کنند.

ج: بله هر دو، ببینید تقید به این خوب است اما انسان ممکن است که در ذهنش هم نیاید یعنی دعا نکند اگر این بود که حتماً باید تو هر روز و هر آن یاد معاصین بیفتی و برای آن‌ها دعا کنی یاد مطیعین بیفتی و برای آن‌ها دعا کنی. این اگر چنین چیزی بود در شریعت این یک امری نبود که مخفی بماند اجتهادی بشود محل گفتگو بشود اقوال در آن بخواهد پیدا بشود امور واضحی این‌چنینی... مثل این هست که ما احتمال می‌دهیم مثلاً در نماز ظهر لعل در رکعت اول آن دو تا رکوع واجب باشد. این اگر بود که واقعاً در رکعت اول نماز ظهر دو تا رکوع واجب بود این ملازمه‌ی قطعیه داشت با چی؟ با این که لبان و ظهر و اشتهر و صار ضروریاً، چون این یک امر مبتلا به همگانی است، هر روز همه به آن ابتلاء دارند این واضح و آشکار می‌شد. پس بنابراین خود این عدم ظهور، این لو کان لبان و لکن لم یول، پس معلوم می‌شود آن کان نیست پس لم یکن،

س: ...

ج: آن‌هایی که مبتلا به همگانی است و هر روز و هر آن برای انسان پیش می‌آید این‌ها ملازمه‌ی قهریه دارد با این که ابانه بشود، نه هر چیزی، آن چیزهایی که... مثل مثالی که زدم، اگر در نماز ظهر واجب بود دو تا رکوع، این لبان و ظهر می‌شد؟ اگر واجب بود هر روز قبل از نماز ظهر یک سلام بدهی به یک پیامبر رو به پیامبر بکنی صلی الله علیه و آله و سلم یک سلام بدهی بعد وارد نماز بشوی این واجب شرعی بود؛ این لبان و ظهر، چون امر مبتلا به همگانی است بنابراین این از واضحات می‌شود که بله شرع هم ...

س: ...

ج: عبادات چی؟ اجتماعی؟

س: بله

ج: این هم شخصی است، هر کسی برای او واجب است برای اجتماع دعا کند؛ برای عاصین برای مطیعین دعا کند هر شخصی واجب شخصی‌اش هست در خانه‌اش هم که هست این وظیفه‌اش این هست که اگر شنید یک زیدی دارد یک کاری می‌کند حرامی انجام می‌دهد برایش واجب باشد که بیاید دعا بکند در بیمارستان، روی تخت بیمارستان هم اگر افتاده بله می‌بیند آن‌جا این پرستارها و این‌ها روی‌شان را نمی‌گیرند یا کذا می‌کنند آن‌جا هم که کارهای دست می‌زنند به، زن است دست می‌زند به مرد، نمی‌دانم چه می‌کند بدون دستکش، فلان، باید این دعا کند خدایا این را هدایتش کن، خدایا این دکتر را هدایت کن، خدایا، دیگر بیماری خودش را هم باید فراموش بکند. اگر چنین چیزی واجب شرعی بود لبان و ظهر. بنابراین این، حالا اگر کسی نمی‌پسندد این را، جواب دوم.

جواب دومی که عرض کردیم راجع به آن طایفه‌ی قبل این بود که مواردی که یک شواهدی وجود دارد که بخاطر آن شواهد انسان احتمال عقلانی معتدّبه می‌دهد که لعلّ یک قرینه‌ی حاقه‌ای به این کلمات بوده است در اذهان متشرعه، که آن‌ها مانع از انعقاد اطلاق می‌شد و از اول آن‌ها مطلق نمی‌فهمیدند در این موارد اصالة عدم القرینه جاری نمی‌شود در مانحن فیه این‌چنینی است، هم به قرینه‌ی این که صاحب جواهر قدس سره دیروز عرض کردیم فرموده احدی فتوای به وجوب ابتهال و دعا برای فاسقین و غیر مطیعین نداده، در طول تاریخ یک نفر پیدا شده که فاضل مقداد آن هم با آن توجیهی که گفتیم یک چنین فرمایشی فرموده لا من السابقین و لا من اللاحقین، احدی چنین فتوایی نداده. در کنار آن‌چه که گفتیم که این علی القاعده اگر چیز واجبی بود باید آشکار می‌شد. این دو تا مطلب وقتی ضمیمه‌ی به هم بشود پس احتمال این که یک قرینه‌ی حاقه‌ای وجود داشته که اگر می‌فرماید «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» یا می‌فرماید «علیکم بالدعاء»، این‌ها معلوم نیست اطلاق داشته باشد هم راجع به خودتان و هم راجع به دیگران، دیگران هم چه فاسق و چه مطیع و اگر فاسق بود برای این که رفع ید از آن فسقش بکند از آن گنااهش بکند. اگر فرض هم بکنید این غیر از جواب اول است. در جواب اول می‌گفتیم اصلاً واجب نیست جواب دوم این هست که واجب هست فرض می‌کنیم واجب است اما اطلاق ندارد که این وجوب برای تمام موارد باشد؛ هم خود انسان و هم دیگران، دیگران هم چه عاصین و چه غیر عاصین، حتی نسبت به خود انسان هم ما نمی‌توانیم بگوییم برای همه‌ی امورش واجب است که دعا بکند که اگر دعا نکرد جهنمی بشود که چرا دعا نکرده. لاشکال فی حسنه، لا اشکال فی تأکّد استجابیه، این‌ها مسلم است اما این که اگر دعا نکرد... حالا بعضی‌ها البته عرفان‌شان گل می‌کند می‌گویند خدا که آگاه است برای چه من دعا بکنم؟ اتفاقاً در روایات کثیره‌ای وارد شده من امروز تمام روایات باب دعا در جامع الاحادیث شیعه که شاید حدود چهار صد تا روایت باشد نمی‌دانم این قدر شاید باشد همه را یکی یکی نگاه کردم تقریباً برای خاطر همین که ببینیم در آن‌ها پیدا می‌کنیم چیزی که بر این مدعا بخواهد دلالت بکند بله فرموده است که نه به این اکتفا نکنید که خدا... بله خدا می‌داند ولی خدا دوست دارد که عبدش به زبان بیاورد و بگوید که من این حاجت را دارم، این را می‌خواهم این را می‌خواهم، حتی فرموده چیزهای خیلی پایین، این برای این است که انسان بفهمد، یعنی این یکی از دلالت‌ها و پیام‌های دعا این هست که من فقیر علی الاطلاق هستم و تو قوی علی الاطلاق هستی، بند کفش‌تان را هم می‌گوید از خدای متعال بخواهید خجالت نکشید، بند کفش‌تان را هم از خدای متعال بخواهید، نمک طعام‌تان، این‌هایی که خیلی آدم خیال می‌کند یک چیزهایی، این‌ها را هم از خدای متعال بخواهید خدای متعال آن مهربان و مالک و رب ماست مثل این که انسان که خاک بر فرق و من و تمثیل، آدم از مادرش خجالت می‌کشد که بگوید فلان چیز را می‌خواهم بدهید؟ چون مهربانی او را درک کرده، صمیمت با او را درک کرده انسان نسبت به خدای متعال باید همین جور باشد یعنی او را رب خودش می‌داند او را خالق خودش می‌داند مالک خودش می‌داند و بین خودش و او باید یک صمیمیتی باشد که همه‌ی دردهایش را به او بگوید و همه‌ی چیزهایش را از او بخواهد. این توحید افعالی همین است که همه چیز را از خدا بخواهیم، و این در مذهب اهل بیت علیهم السلام به نحو اوفی و ادق بیان شده و این وهابی‌های بدبخت نمی‌دانند، آن وقت ماها را متهم به شرک می‌کنند؛ ندیدند کلمات ائمه علیهم السلام را. این‌جا بنابراین چنین اطلاقی نمی‌توانیم بگوییم دارد بعد از این که احتمال می‌دهیم که اصلاً واضح بوده برای مردم که وقتی گفته می‌شده است این نیست که می‌خواهد بگوید برای دیگران، فسّاق، این‌ها دعا بکنید و اگر هم بود در روایات نقل می‌شد که مثلاً ائمه علیهم السلام یا بزرگان دین ما بالاخره بله دعا می‌کردند که خدایا فلانی را که

فلان گناه را می‌کند و فلانی فلانی خدایا این‌ها را از گناه‌شان منصرف بفرما، هدایت‌شان بفرما، این‌ها نقل می‌شد.

س: استاد ببخشید ... ما در این‌جا باید به عرف تکیه بکنیم که آیا عرف از این ...

ج: ما به اجماع تمسک نکردیم، گفتیم شرط اطلاق وجود ندارد چون شرط اطلاق این هست که مقدمات حکمت این هست که مولا در مقام بیان بود قید نزده است، قید نزده است را باید احراز بکنیم إِمَّا بِالْوُجْدَانِ وَ إِمَّا بِإِصَالَةِ عَدَمِ التَّقْيِيدِ، اصل وجدان که این‌جا نمی‌دانیم شاید، اصل عدم تقیید هم چه هست؟ در جایی جاری است که احتمال معتنا به عقلائی برای این که چنین زمینه‌های حاقّه‌ای وجود نداشته است جاری باشد و این اصل عقلائی جاری نیست پس مقدمات حکمت که موجب انعقاد اطلاق می‌شود در این موارد جاری نمی‌شود.

این طایفه‌ی...

س: ... تا احتمال قرینه نباشد که اصالة عدم قرینه فایده ندارد شما می‌فرمایید ...

ج: روایت داریم اصل جاری کن؟

س: همان اصل عقلائی.

ج: اصل عقلائی این‌جا نیست حرف سر این هست.

س: ... نیاز به اجرای اصل ندارد ...

ج: در جایی است که گفتیم آن اصل عقلائی در جایی است که یک شاهد این‌چینی بر عدمش نباشد، وقتی هیچ کس نگفته، هیچ فقهی در طول تاریخ فتوا نداده و باز مسئله جوری است که اگر چنین اطلاقی و چنین حکمی وجود داشت این علی القاعده باید ظاهر و مباه می‌شد، آیا با این که این چنینی هست باز بگوییم قرینه‌ای نبوده؟ در ظرفی که این چنینی باشد ما سیره‌ی عقلاء نداریم که بنا را بگذارند قرینه نبوده است. حرف سر این هست یا لااقل احراز نمی‌کنیم که چنین سیره‌ی عقلائی وجود داشته باشد، این کلام محقق همدانی و شهید صدر فی غایة المتانه است که در این جور مواردی که چنین اموری وجود دارد، اجماع کل بر خلاف آن هست، هیچ کس نگفته و امثال این‌ها و مسئله جوری بود که اگر معلوم بود لبان و ظهیر، این جور موارد این چنینی که شک می‌کنیم آیا این مقیدی داشته یا نه؟ می‌گوییم نه ان شاء الله نداشته، در کلام که ذکر نشده که، نه. شاید یک فضایی است یک فضایی بوده که همه متوجه بودند می‌فهمیدند که این اشکالی ندارد مثال هم زدم برای چیزهایی که از فضا روشن می‌شود و در روایات نمی‌آید اموری که مردم به طور عادی می‌دیدند ائمه علیهم السلام چه جور عمل می‌کردند دیگر لازم نیست این را نقل کنند همه دارند می‌بینند مثلاً می‌دیدند اما علیه السلام در مسجد می‌آید تکیه می‌دهد، چهار زانو می‌نشیند، حالا شک می‌کنیم که... دیگر لازم نیست نقل کنند. همه می‌دیدند که پس بنای شاره بر این نیست که در مسجد به نحو خاصی باید نشست، یک دفعه می‌دیدند چهار زانو نشسته یک دفعه می‌دیدند آن جور نشسته، یک دفعه آن جور نشسته، پس معلوم می‌شود که یک چیزهایی است که آدم وقتی در یک جوی باشد متوجه می‌شود زمان که می‌گذرد شک می‌کند مثلاً این دوران انقلاب از سال چهل و دو تا رحلت حضرت امام قدس سره مجموعاً کسانی که این فراز تاریخ را درک کردند، بوده‌اند، یک مطالبی را از انقلاب و

از حضرت امام و از همه‌ی این چیزها می‌دانند و جملات هم می‌دانند معنای آن چه هست حالا بعدی‌ها که می‌آیند چون آن فضا را نمی‌دانند شک می‌کنند اما آن‌هایی که بودند که شک نمی‌کنند آن‌ها می‌فهمیدند که این جمله اصلاً یعنی چی؟ این تذهیون امام را می‌فهمیدند یعنی چی؟ حالا این تذهیون بعداً صد پنجاه سال دیگر می‌گوید این که اسم مکان است، تذهیون هم که یعنی، یعنی چی؟ چه کسی رفت؟ مقصودش چه کسی بود؟ آن این تذهیون، در سخنرانی همه می‌فهمیدند یعنی چی؟ بخاطر آن جو، چون خیلی واضح هم بود در هیچ تاریخی هیچ نوشتند که این این تذهیون به چه کسی بود، چه جور بود، معنای آن چه بود؟ این هم نوشتند چون احتیاج احساس نمی‌شد در اثر وضوحش، خیلی از مسائل همین است و مهم‌ترین مسئله در کشف اجماع همین است اجماع همان‌طور که آقایان فرمودند همان‌طور که آقایان فرمودند و محقق اصفهانی در نه‌ایة الدرایة و این‌ها فرموده این بگویم اجماع کشف از وجود حدیثی می‌کند آن حدیث به دست ما نرسیده این حرف غلط است چه حدیثی بوده که همه طبق آن فتوا دادند قایمش کردند به دست ما نرسیده.

س: حاج آقا یعنی حدیث نداریم که معصوم ...

ج: حدیث نبوده اصلاً، اجماع کشف از این نمی‌کند که حدیثی بوده و به دست ما نرسیده چه‌طور می‌شود که حدیثی بوده تمام فقها در دست‌شان بوده طبق آن فتوا دادند ولی آن را قایم کردند از بین رفته.

س: بنده عرضم این هست که حدیث نداریم که مثلاً معصوم آمده باشد دعا کرده باشد که خدایا فلانی را به راه راست هدایت بکن.

ج: من برنخوردم، ممکن است «اللهم فاهد قومی» هست در قرآن شریف یا جاهای دیگر، فاهِد قومی هست اما این که حالا این واجب بوده یا نه، این فعل است فعل که لسان ندارد بر اساس این که مستحب است آدم دعا بکند یا بر اساس دلسوزی به حال کسی، فرموده که خدایا فلان را هدایت بکن، اما روی وجوب بوده؟ شاید روی عمل استحبابی بوده.

س: ...

ج: جواب اول این هست که اصلاً دلالت بر وجوب نمی‌کند،

س: ...

ج: بله، جواب دوم است هست که فرض کنیم که دلالت بر وجوب می‌کند اطلاق ندارد که در همه‌ی موارد ...

این راجع به طایفه‌ی دوم از روایات دعا.

طایفه‌ی سوم؛ طایفه‌ی سوم من تتبّعی که کردم فقط احتمالاً به یک روایت یا دو روایت برخورد کردم که امر کرده به دعای برای اخوان، آن به اطلاقش می‌خواستیم تمسک کنیم. این طایفه‌ی سوم نه به خصوص اخوان امر کرده که دعا کنید.

این روایت در جامع احادیث شیعه، باب نه، حدیث 27، الدعابة و المزاح و الضحک، در این

باب. از المستطرفات سرائر ابن ادریس، «و من ذلک (یعنی بعضی از آن‌هایی که من گلچین کرده‌ام عبارت است از ما استطرفناه من رواية ابوالقاسم بن قولويه عن حمدان بن اعین قال....) حُمَرَانُ بْنُ أَعْيَنٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقُلْتُ لَهُ أَوْصِنِي فَقَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيَّاكَ وَ الْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يُذْهِبُ هَيْبَةَ الرَّجُلِ وَ مَاءَ وَجْهِهِ» آبرویش را می‌برد هیبتش را از بین می‌برد کسی که زیاد مزاح بکند دیگر در چشم‌ها آن وقار و هیبت را ندارد آن آبرومندی را ندارد «وَ عَلَيْكَ بِالْإِخْوَانِ لِإِخْوَانِكَ يَظْهَرُ الْغَيْبُ فَإِنَّهُ يَهِيلُ الرَّزْقَ يَقُولُهَا ثَلَاثًا» فرمود بر تو باد که دعا کنی برای برادرانت به ظهر الغیب، یعنی در حضورشان، در خفای آن‌ها دعا کنی، فَإِنَّهُ این کار یک فایده‌ای هم دارد که یهیل الرزق، رزق را به طرف تو سرازیر می‌کند. این مطلب را يقولها ثلاثاً؛ سه بار این مطلب را تکرار فرمود، حضرت بعد از این که او از حضرت تقاضای توصیه کرد. پس این روایت شریفه فرموده که چی؟ فرموده است که علیک بالدعاء لإخوانک، حالا یا بگوییم که این اطلاق دارد «علیک بالدعاء لإخوانک» سواءً این که او مطیع باشد یا این که عاصی باشد. هم برای سعادت‌مندی و توفیقات افزونش و هم برای رفع یدش از گناه و معصیتی که ممکن است که معاذ الله مرتکب باشد همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود مزیت این روایت از آن روایت و طایفه‌ی قبل این هست که آن‌جا برای اخوان و دیگران هم باید به اطلاق تمسک می‌کردیم این‌جا دیگر صراحت دارد برای اخوان، به اطلاق لازم نیست به این جهت آن تمسک بکنیم. بنابراین اشکالی که آن‌جا از آن نظر اطلاق پیش آمد در این روایت پیش نیاید.

اما آیا به این روایت هم می‌توانیم؟ این که یادم نمی‌آید که حالا این که من نوشتم فقط یک روایت است حالا شما یک بررسی هم بکنید جستجو هم بفرمایید ببینید آیا دیگر روایاتی پیدا می‌فرمایید که برای اخوان امر کرده باشد که دعا بکنید یا نه، من این روایت را فعلاً...

این روایت هم استدلال به این روایت از جهاتی محل اشکال است جهت اول این هست که این روایت مبتلای به ارسال من ناحیه و ضعف راوی ناقل از امام من ناحیه آخری.

اما ارسال چون جناب سرائر این مطلب را از چه نقل می‌کند؟ ابی القاسم بن قولویه، یعنی جعفر بن محمد بن قاسم، ابن قولویه، فاصله‌ی ابن ادریس تا ابن قولویه فاصله‌ی فراوانی است و ایشان حتماً باید با واسطه نقل بکند آن واسطه را ایشان نفرموده سند خودش را تا کتاب ابن قولویه بیان نفرموده. پس از ایشان تا ابن قولویه ارسال وجود دارد این یکی، دو: بین ابوالقاسم بن قولویه تا همدان بن اعین هم ارسال وجود دارد چون ابن قولویه ایشان معاصر صدوق و مثلاً استاد صدوق و این‌ها هست. همدان بن اعین از اصحاب ابی جعفر هست یا امام باقر سلام الله علیه است یا امام جواد سلام الله علیه است و این فاصله حتماً احتیاج به وسائط دارد پس ابن قولویه که دارد نقل می‌کند از همدان بن اعین سند خودش را این‌جا اگر هم ذکر کرده سرائر برای ما نقل نکرده آن سند را، بنابراین این هم می‌شود یک ارسال، علاوه بر این که همدان بن اعین هم مجهول حاله، همدان بن اعین هم مجهول حاله. آن ارسال اول را ممکن است که جواب بدهیم به این که ایشان دارد اخبار می‌کند که این، یعنی ابن ادریس اخبار می‌کند به این که این مطلب در کتاب ابن قولویه وجود داشته و این اخبار ایشان محتمل الحس و الحدس است به بیاناتی که بارها این‌جا تکرار کردیم بنابراین آن ارسال قابل جواب است اگر چه بعضی مثل محقق خوئی در این جهت هم اشکال می‌کنند اما کلمات خود محقق خوئی هم مختلف است؛ بعضی جاها این ارسال را اشکال می‌کنند بعضی جاها این ارسال را اشکال نمی‌کنند و همان ...

س: به نحو و جازه است؟ نقل کرده

ج: نه، ممکن هم هست که طریق واقعاً داشته، ولی اخبار ایشان که می‌گوید در آن کتاب وجود دارد اخبار محتمل الحس و الحدس است بر آن، ممکن است اجتهاد کرده که این کتاب، کتاب ابن قولویه است ولی ممکن هم هست که به قرائن حسیه یا نقل کابر عن کابر و ثقة عن ثقة و شیخ عن شیخ، به دستش رسیده باشد. پس بنابراین آن اشکال را ما می‌توانیم حل بکنیم اما ارسال دوم را که بین... چون دارد روایت ابی القاسم بن قولویه عن فلان، از ایشان. آیا او سند داشته سند نداشته چه جور است آن را نمی‌توانیم درست کنیم از همدان، آن هم بعدش هم همدان بن اعین خود ایشان وثاقتش ثابت نیست پس ضعف سند دارد.

دو: این اشکال اول، اشکال ثانی اشکال دلالی هست که

س: ...

ج: مجرد احتمال چه نفعی برای ما دارد. بالاخره فعلاً نسخه همدان است ما بگوییم ان شاء الله این دال راء بوده است همان باشد بنابراین حکم را به خدا نسبت بدهیم،

س: ...

ج: حال این جا بالاخره این جا جامع احادیث شیعه همدان نقل کرده.

س: در وسائل هم حمران است

ج: حمران است در وسائل؟

س: ...

ج: نه اختلاف، باید کار بکنم روی آن، در این جهت‌ها، چون فعلاً من مستندم جامع احادیث شیعه هست که همدان نقل کرده. حالا این احتیاج دارد به کار کردن، اگر ثابت بشود اشتباه کرده‌اند جامع احادیث شیعه، اشتباه کرده است بله، اما اگر نه دو تا نسخه بوده یک نسخه حمران است یک نسخه همدان است این‌ها آن نسخه‌ی همدان به دست‌شان رسیده نقل کردند آن نسخه، نسخه‌ی حمران باشد آن وقت تردد بین حمران و همدان می‌شود بنابراین باز از حجیت ساقط می‌شود. حالا علی‌ای حال اگر آن هم حمران باشد بنابراین آن اشکال ارسال، اشکال ارسال دوم سر جایش باقی هست.

و اما تتمه‌ی کلام هم دیگر چون وقت گذشته است ان شاء الله برای یک شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.